

یادداشت‌های روزانه یک خبرنگار آلمانی از بغداد (4)
استفان کلوس
28 مارس 2003
ساعت 12

احساس یک خرگوش را دارم

اوضاع بغداد وحشتناک است ، دائما بمباران میشود . هتل ما لرزید و شیشه های پنجره ها بصدا در آمدند .
گوشه‌ایم از فشار امواج انفجارها درد میکنند .
زمانی که امروز صبح از پنجره نگاه کردم ، هزارمتر دورتر یک ایستگاه فرستنده هدف قرار گرفت .
با وجود این اکثر خبرنگاران در اتاقشان میمانند .
ما اینجا جای امنی نداریم و میتوانیم تنها امیدوار باشیم .

بمباران ها اعصاب را جابجا میکنند

روزهای من بر اساس حملات هوایی تنظیم می شوند و هارمونی مییابند و این در اعصاب فرو میرود .
در این لحظه حاشیه شهر بمباران میشود .
موقعیت دائما در حال تغییر است .
من به ندرت میتوانم در کارم تمرکز داشته باشم و این شرایط توسط بمباران های پی در پی محدودتر و سخت تر می شود .
روی ساختمان مرکز خبرنگاران یک دفاع ضد هوایی مستقر است که حتما زمانی میتواند هدف حملات هوایی شمرده شود .
وقتی صدای بمب و انفجار را می شنویم ، میدویم و از یک گذرگاه وارد ساختمان مسکونی نوسازی وارد میشویم که نسبتا استوار بنظر میاید .
من احساس یک خرگوش را دارم .

شهر همواره آرام تر میشود ، و تنها در خیابان های اصلی هنوز رفت و آمد عادی برقرار است .
مغازه ها اکثرا بسته هستند .
فروشنندگان سیار هنوز وجود دارند ، زیرا اینطور میتوانند زمان حمله هوایی سریعاً فرار کنند .

مردم تنها برای تهیه مواد ضروریشان به خیابان میروند .
اگر باد درست بوزد

دود ناشی از نفت سوخته مثل ابر فضای شهر را میپوشاند .
دود سیاه چشم را می سوزاند و انسان میتواند آن را مزه کند .
عراقی ها کانال هایی دور شهر کنده اند و با نفت پر کرده و به آتش کشیده اند .
این دود بایستی که برای ماهواره های اطلاعاتی مهاجمین مزاحمت ایجاد نماید .

با وجود حملات هوایی شدید روی مرکز ارتباطات بغداد اما تلویزیون به کار خود ادامه

میدهد.

همچنین رادیو هم هنوز کار میکند.

به علت پرازیت های ارسالی آمریکایی ها اما کیفیت خوبی ندارند و گاهی تصویر قطع میشود.

همچنین تلفن ماهواره ای من هم برای مدتی عمل نکرد.

امروز من خیلی خوشحال شدم که یکی از دوستان سازمان کمک رسانی apn مرا ملاقات کرد که من از روزها قبل تماس با او را از دست داده بودم .
من امروز خیلی به خانواده ام فکر میکنم .

بعد از صدام چه خواهد آمد

دریافت اطلاعات اینجا خیلی سخت است.

من نمیخواهم خودم را بعنوان وسیله انتقال گفتار یک طرف جنگ قرار دهم .

وضعیت جبهه را نمیتوانم حدس بزنم . طبق اطلاعات رسمی عراقی ها تا کنون هیچ شهری اشغال نشده است و قیام علیه نیروهای عراقی وجود ندارد .

بنظر صحیح میاید .

برای خیلی ها این سوال مطرح میشود .

چه اتفاقی خواهد افتاد چنانچه صدام حسین کشته شود؟

بعد جنگ تمام میشود؟

من به این اعتقادی ندارم چون میتونه یکی از پسرهایش رهبری را بدست بگیرد .

یا اینکه یکی از معاونانش بجای او بنشیند .

طارق عزیز که سومین مرد شهر است ، مردم را دعوت کرد که از آمریکایی ها با شلیک تیر استقبال کنند .

به اعضای حزب برای مقاومت شهری اسلحه تحویل داده شده است .

آیا اینکه طارق عزیز پس از مرگ صدام روی کار خواهد آمد ، روی ورقه دیگری نوشته شده است .

تردید در سیاست بمباران آمریکایی ها

بسیاری از مردم انتظار میکشند .

منتقدین صدام سکوت کرده و آرام هستند .

من این را میبینم ، بیشتر و بیشتر که آمریکاییها اینجا بعنوان اشغال گر بررسی میشوند . چگونه میتوانند عراقی ها ، مؤلفین را بعنوان نیروهای آزادی بخش بدانند که دمکراسی را به کشورشان میاورند ؟

وقتی که بسیاری از هموطنانشان توسط این نیروها کشتار میشوند و یا زخم برمیدارند . با وجود این عراقی ها از خارجی ها مهمان نوازی میکنند و مهربان هستند .

من مردم ساده اینجا را متشکر و با هوش تجربه میکنم .

سیاست های بزرگان در زندگی روزمره آنان نقش زیادی ندارد .

من و همچنین همکاران فرانسویم از موضعگیری کشور هایمان ، اینجا لذت میبریم .

بغداد 29 مارس 2003

ساعت 3 و 30 دقیقه بعد از ظهر

بچه ها از همه بیشتر لطمه می بینند

دیروز عصر دیر وقت با ماشین به بازار ال ناصر رفتم جایی که انفجار در آنجا بسیای از مردم را به کام مرگ کشانید محل انفجار وحشتناک و فاجعه بار بنظر می آمد . در محل تنها یک سوراخ قیف مانند که خیلی کوچک بنظر می رسید ، دیده میشد که مرا به تردید انداخت .

این نمیتوانست اثر یک راکت که سوراخ بسیار بزرگتری ایجاد میکند ، بوده باشد . بعلاوه راکت همه چیز را تکه تکه میکند که از آن هم اثری نبود . همه اینها مرا به آن واداشت تا به بیمارستان بروم ، آنجایی که زخمی ها منتقل شده بودند .

زخمی ها را در بیمارستان دیدن خیلی بد است . من حداقل سی زخمی را آنجا دیدم و تردید بیشتری پیدا کردم . چنانچه یک راکت عامل انفجار بوده باشد ، زخمی ها بایستی که اثر سوختگی نیز داشته باشند .

اما در بیمارستان و در میان زخمی ها چنین چیزی ندیدم . واقعا چه چیزی در بازار ال ناصر منفجر شده بود ؟ دقیقا نمیتوانم بگویم و در این رابطه هم نمیخواهم حدس بزنم . در این قسمت شهر بیشتر شیعیان زندگی میکنند و این منطقه خیلی فقیر نشین است . این انفجار تفر از عملیات هجومی موثفین را شدیدتر نمود .

صدمات به بچه ها باورنکردنی است

دیروز با دو پزشک غربی ، یک روانشناس و یک پزشک کودکان صحبت کردم . آنها گفتند که این جنگ از همه بدتر برای کودکان میباشد . خیلی از بچه ها از ترس در رختخوابشان می شاشند و یا دچار حمله از ترس میشوند و مرتب فریاد می کشند . آنها دچار سردرد میشوند ، سرگیجه و استفراغ می کنند . مردم غیر نظامی وحشتناک لطمه می بینند . این مردم را پرخاشگر و غضبناک می کند و مهم نیست که دشمن یا منتقد این حملات هستند .

حملات هوایی اکنون شب و روز انجام میپذیرد . ساختمان وزارت اطلاعات نیز هدف قرار گرفته است ، اما صدمه زیادی ندیده است . با وجود این خیلی ساده بی معنی است . آمریکایی ها مرتب از آزادی مطبوعات صحبت می کنند و از طرف دیگر تاسیسات آنان را بمباران میکنند . جایی که همه خبرنگاران کار میکنند . این قابل درک نیست . ما می دویم مثل خرگوش ها به اطراف زمانی که صدای زوزه بمب ها و راکتها را می شنویم .

برگردان ، روزبه وین